

(مآثر الامراء) [۸۸۹] (باب الذون)

بلکه زمانیه دختر فرخ سیر پادشاه (که زوجه فردوس آرامگاه
 بود) و دیگر پردگیان مرادفات پادشاهی به اسبیه در آمدند -
 هر چند هولکر اینها را بحرمت نگاهداشت اما خاک بر سر این
 حرمت - عماد الملک این خبر شنیده محاصره را گذاشته
 بدار الخانیه شتافت - جی آبا (چون دید که این سردر
 سردار برخاسته رفتند و تنها عهده برای محاصره نمی توان
 شد) او هم دست از محاصره برداشته بذانول رفت - و
 سوزجمل جات خود بخود از کصرف محاصره بر آمد -
 عماد الملک بزور هولکر و سازش امرای حضور (خصوص
 مصمم الدوله میر آتش) وزارت از تغیر انتظام الدوله
 خود گرفت - و امیر الامرائی به مصمم الدوله میر آتش
 دهانید - (رزی) که وزارت گرفت (مبع خلعت پوشید وقت
 استوا احمد شاه را با مادرش قید کرده عزالدین ^(۴) خاف
 معزالدین جهاندار شاه را دوم شعبان رز یکشنبه سنه
(۱۱۶۷) سبع و ستین و مائة و الف بر تخت سلطنت نشاند
 به عالمگیر ثانی ملقب ساخت - و بعد یک هفته از قید
 کردن چشم احمد شاه و مادرش را (که تمام فتنه از
 رسیدن ^(۳) بود) میل کشید - بعد ایام برای انتظام صوبه
 پنجاب قصد لاهور کرد *

(۴) نسخه [ج] مزیز الدین - (۳) نسخه [ج] برخاسته بود *

(باب النون) [۸۹۰] (نأثر الامور)

مخفی نماید که در سنه (۱۱۶۱) احدی و ستمین
 و مائة و الف صوبه داری لاهور به معین الملک قرار یافت
 و بعد فوت معین الملک حکومت لاهور بزن از عاید شد -
 چنانچه در واقعات شاه درانی فصل می آید - عماد الملک
 عالمگیر ثانی را در دهلی گذاشته شاهزاده عالی گوهر را
 بتورگی برداشته از راه هانسی و حصار روانه لاهور گردید -
 و به بودانه رسیده خصم الطالب آدینه بیگ خان فوج را
 سرکردگی سید جمیل الدین سپه سالار و عیان الله خان
 کشمیری مدارالمهام شبها شب بلاهور (که از آنجا چهل کوره
 مضافت دارد) رخصت کرد - اینها در یک شب و روز خون را
 بلاهور رسانیدند - و خواجه شرایان را در حرم فرستاده بیگم را
 (که در تمام غفلت خوابیده بود) بیدار کرده مقید ساختند -
 و از عمارات بر آورده در خیمه جا دادند - بیگم زن تغائی
 عماد الملک است - و نیز دختر از به عماد الملک نامزد
 بود - عماد الملک صوبه داری لاهور به آدینه بیگ خان در
 بدل پیشکشی سی لک روپیه مقرر کرده بدلهلی معارفت نمود -
 چون این خبر بهمع شاه درانی رسید بسیار شاق آمد - و
 از قندهار پاشنه کرب خود را بلاهور رسانید - آدینه بیگ خان
 چون طفل آدینه (که از کتپ رم کند) از لاهور بصحرای
 هانسی و حصار فرار نمود - شاه درانی بر جفاح استعجال

(مآثر امرا) [۸۹] (باب الذون)

به بیست کرده‌ی دهایی علم افراز شد - عمان الملک (که سر سامانی نداشت) جز انقیان چاره نیافته ملازمیت شاه درانی نمود - اول معاتب شد - آخر بسفارش بیگم مذکور و اشرف اور شاه درانی از خان محظوظ شد - و وزارت هم بغیر از پیشکش بار مسام شد - و چون شاه درانی جهان خانرا به تسخیر قلعبجات سورجمل جات تعیین کرد عمان الملک همراه جهان خان ترددات نمایان بعمره ظهور آورد - و مورد آفرین شاه گردید - و چون طلب پیشکش بابت وزارت در میان آمد عمان الملک از شاه التماس کرد که توره از نسل تیموریه و فرجه از درانیان همراه من شود که از اندوین زر خطیر بمرض و مول در آورده داخل سرکار سازم - شاه درانی دو شاهزاده یکم هدایت بخش بن عالمگیر ثانی و دیگر میرزا بابر خدیوش عزیزالدین برادر عالمگیر ثانی را از دهلی طابیده با جانباز خان (که یکی از سواران رکاب شاه بود) همراه عمان الملک کرد - عمان الملک با دو شاهزاده و جانباز خان در کمال بی سرانجامی عبور چون نموده عازم فرخ آباد مسکن احمد خان پسر محمد خان بنگش گردید - احمد خان استقبال کرده خیمه و خرگاه و اخیال و افراس و غیره پیشکش شاهزاده نمود - عمان الملک از آنجا پیشتر رفته از آب گنگ گذشته در بصوبه اردعه آورد - و شجاع الدوله ناظم اردعه

(باب النون) [۸۹۳] (مآثر الامرا)

باستعداد جنگ از لکهنو بر آمده خود را در میدان ساندي و پالي (که سرحد صوبه اوده است) رسانيد . دو بار جنگ سهل با قرادان طرفين واقع شد . آخر بواسطه سعد الله خان ردهيله بر پنج لک روييه (قدرتي نقد و باقي بوعده) صلح قرار يافت . عماد الملک مع شاهزاده هفتم شوال سنه (۱۱۶۰) ستين و مائة و الف از ميدان سراع کوچيد .

و از دريای گنگ گذشته بفرخ آباد رفت *
 و چون شاه دراني بظاہر حدوث وبا در لشکر او از حوالی اکبر آباد بعزم ولايت گام سرعت بر گرفت (روزه) که محاذی دارالخلافة (سيد) عالمگیر ثاني با نجيب الدوله بر سر تالاب مقصود آباد آمده با شاه ملاقات نمود . و از عماد الملک شکایت بسیار کرد . لهذا شاه نجيب الدوله را منصب امير الامرائی هندوستان داده روانه لاهور گردید . نجيب الدوله از قوم افغان است . چون آثار رشد از ناصيه حالش پرتو ظهور مي داد عماد الملک او را در سرکار خویش پيش آورد . و چون شاه دراني به هندوستان آمد بظاہر جوهر ذاتي و هم قومي تقرب پادشاه پيدا کرد . تا بجائی که امير الامرا شد . و با عماد الملک طرف گردید . القصة عماد الملک در فکر بيجا ساختن نجيب الدوله از فرخ آباد عازم دهلي گردید . و رکذاته را برادر اعيانی بالاجي (او

(مائتو الامرا) [۸۹۳] (باب النون)

و هولکر را بمبالغه تمام از دکن طابیده باثفاق دهلی را
 محاصره نمود . عالمگیر ثانی و نجیب الدوله محصور شدند .
 و چهل و پنج روز جنگ توپ و دهکله در میان ماند . آخر
 هولکر رشوت سنگین از نجیب الدوله گرفته بذای صلح
 گذاشت . و نجیب الدوله را با آبرو و مال و ائقال از قلعه
 بر آورده متصل خیمه خود جا داد . و تعلقه از آن طرف
 آب جمن (که عبارت از مهارپور و چاندور و تمام قصبات
 بارهه باشد) به تصرف در آرد . و چون سردار غزیم
 نجیب الدوله را در شکرآل محاصره کرد (نوعیکه در
 ترجمه شجاع الدوله خواهد آمد) عماد الملک را از دهلی
 بکومک طلبید . عماد الملک [که با خانخانان انتظام الدوله
 ناخوش بود . و با عالمگیر ثانی هم صفائی نداشت .
 که این ها با شاه درانی مخفی سلسله رسل و رسایل
 دارند . و نیز غلبه نجیب الدوله بر ما می خواهند] اول
 خانخانان را بقتل رسانید . و بعد سه روز هشتم ربیع الآخر
 روز پنجشنبه سنه (۱۱۶۳) ثلث و ستین و مائه و الف
 عالمگیر ثانی را جریه شهادت چشاندید . و در تاریخ
 مذکور پسر محیی السنه بن کام بخش بن خلد مکان را
 بر قصبه نشانده پشاهجهان ملقب ساخت . و بعد قتل
 پادشاه و خانخانان بر طبق طلب داتا درک از شدت است .

(باب الذون) [۸۹۳] (مآثر الامرا)

و در همین ایام آمد آمد شاه درانی غلغله دران نواحی افکند . و دقا از نواحی شکرقال برخاسته باراده مقابله با شاه درانی بجانب سرهند رو نهاد . عماد الملک به شاهجهان آباد آمد . و چون خبر مقابله دقا با فراوان شاه درانی شنید غالبیت درانیان و مغلوبیت عم استنباط نمود . زیراکه در در پهلوان (که باهم کشتی میکردند) او دید زرد آرد کم زرد را به نیروی بارو عقب می برد . درانیان بقوت ترکیزی عم ارا جانب دهلی پس پا ساختند . عماد الملک دریافت که عنقریب شاه درانی عم را برداشته بر سر شاهجهان آباد میرسد . از خوف او پادشاه نازه را در دهلی گذاشته خود نزد سورجمل چات رفت *

اما نظام الدوله خلف دوم نواب اصف جاه مغران پناه راسمة العقد امراسمک و بلیة القصدک شعرا - احوال او مفصل در ترجمه از صورت تحریر پذیرفته - درینجا رخسار صفحه بحال اجمال آرایش می یابد . (چون نواب اصفجاه در سنه (۱۱۵۰) خمسین و مائة و الف بشاهجهان آباد تشریف برد) پسر دلا گهر را نیابت دکن تفویض فرمود . و او در ایام نیابت خود راجه راورا (که نشه غرور در سر داشت) مغلوب زیامت ساخت . نویکه در احوال غنیم گذشت . و بعد زیامت نواب اصفجاه بر مسند دکن نشست . و (عم)

(مآثر الامراء) [۸۹۵] (باب الذون)

او قسمی غنیمت را دستکش خوش هراس داشته که تا آخر عهد او از حد خود پایداری نگذاشت - احمد شاه فرمانروای هندوستان برای اصلاح امور سلطنت شقه بخت خاص بنواب نظام الدوله نوشت - نواب تا دریای نوبدا جلوریز خود را رسانید - درین ضمن احمد شاه شقه ناسخ عزیمت حضور بقلم آورد - و نیز مظفر جنگ (که در ترجمه او می آید) سر از اطاعت پیچید - نواب از نوبدا معارفت نموده با هفتاد هزار سوار حراز و یک لک پیاده بعزم تنبیه مظفر جنگ لوابی عزیمت افراخت - و تا بندر بهاچری (که از اوزنگ آباد بانصد کرده جریبی سمت)

بر جناح استعجال خود را رسانیده به بیست و ششم

(بیع الآخر سنه (۱۱۶۳) ثلث و ستین و مائة و الف معركة)
 قتال آراست - نسایم فیروززی بر پرچم اعلام نظام الدوله وزید - و مظفر جنگ زنده دستگیر شد - نظام الدوله موسم برشکال در آرکات گذرانید - اوامنه کرناٹک و همت خان وغیره (که درین یساق ملازم رکاب بودند) چشم از حقوق توپیمت و نمکخوارگی پوشیده بطامع مانک و مال کمر دغا بستند - و بااتفاق نصاری بهاچری شب هفدهم محرم بحساب تاجیم

و شازدهم بحساب (بیعت سنه (۱۱۶۴) اربع و ستین و مائة

و الف شبخون زده نواب نظام الدوله را بگلگشت ارغوان زار

(باب الذون) [۸۹۶ -] (مآثر الامراء)

شهادت روانه ساختند - و بعضی از باب توفیق ثابت او را بر روضه
شاه بهرام الدین غریب رسانیده قریب مرقد نواب آصف جاه
دفن کردند *

بعد شهادت او مظفر جنگ را (که مقید همراه
بود) بریاست دکن برداشتند . و از بهلچری قصد
حیدرآباد کردند - قضا و قدر اسباب انتقام نواب نظام الدوله
آماده ساخت - و در دل مظفر جنگ و افاغنه ماده
نفاق ریخت - روزی (که زمین لکویت پلی مضر بخیام
شد) ناخوشی از باطن بظاهر بروز کرد - هفدهم ربیع الاول
سال مذکور فریقین از مکانهای خود حرکت کرده هنگام پیکار
گرم ساختند - و سرداران طرفین با مظفر جنگ و همت خان
و غیرهما بقتل رسیدند . و خون نواب نظام الدوله یقلم
قاتلان خود را بخاک هلاک غاطان ساخت - مظفر جنگ
نام اصلی او هدایم محی الدین خان است - او بدر
واسطه به عبد الله وزیر صاحب قران ثانی شاهجهان پادشاه
می رسد - و دختر زاده نواب آصف جاه غفران پناه
است - در عهد نواب آصف جاه بحکومت بیجاپور
می پرداخت - و در عهد نواب نظام الدوله شهید مسلک
مخالفت نمود - نواب حسین دوست خان عرف نواب چندا
صاحب (که از سرداران نوایم آرکات است) بار پیوسته

(مآثر الامراء) [۸۹۷] (باب الذون)

بگرفتن آرکات تحریر نمود - مظفر جنگ در آرکات آورد -
آنجا جم غفیر از نصاری فراسیس ساکن بهاچری را بوساطت
نواب چندا صاحب همراه گرفت - و بر سر انور الدین خان
گویاموئی (که از وقت نواب آصف جاه ناظم آرکات بود)
رفته شانزدهم شعبان سنه (۱۱۶۲) ائذین در ستین و مائه
و الف در لاب خون ریزی بگردن او زد - شهادت جنگ پای
جلالت افشوده ساغر موت چشید *

بعد شهادت نواب نظام الملک افغانه در نصارا مظفر جنگ را
بر مسند ریاست نشانند - مظفر جنگ رام داس را دیوان
خود مقرر کرده به راجه رگهزاتاه داس مخاطب ساخت - و
این رام داس برهمن سپاهی ست ساکن سیکاکول (که
در ذیل متصدیان سرکار نظام الدوله بود) - چندان رتبه
نداشت - لیکن در قتل نواب نظام الدوله جد و جهد
بسیار بعمل آورده زناز محبت مظفر جنگ بر کمر
بصت - لهذا مظفر جنگ او را باین مرتبه رسانید - و با
افغانه به بهاچری رفت - و کپتان یعنی حاکم آنجا را ملاقات
کرد - و جمعی از سپاه نصارا همراه گرفته عازم حیدرآباد
شد - و بر سر آرکات عبور نموده در ملک افغانه در آمد -
نیرنگی قدرت در میان مظفر جنگ و افغانه خلاف انداخت -
درزه (که در زمین لکویک پلی مخیم شد) ناخوشی پنهانی

(باب الفون) [۸۹۸] (مؤثر الامور)

گل کرد - و عاید به پرخاش گشت - از یک طرف مظفر جنگ در نصارا و از طرف دیگر افغانه مستعد شده صف آرای قتال گردیدند - همی خان و دیگر سرداران افغانه بقتل رسیدند - و هر مظفر جنگ نیز بلخم تیر (که در حدقه چشم رسید) آخر شد - و این سائحه هفدهم ربیع الاول سنه (۱۱۶۴) اربع و ستین و مائة و الف بعالم ظهور آمد *

مظفر جنگ طبع طالب علمی داشت - و تهذیب المنطق ازبر کرده بود - با شعرا اصلا مناسبتی نداشت - در ایام ریاست (که در ماه پیش نبود) قریب هشت روز فقیر را هم اتفاق محبتش دست داده - شبها خود را به بحث علمی مشغول داشت - و از تزکیه نفس بمرتبه کمال نداشت - هرگاه خود ستائی آغاز میکرد حصار الفاظ تأیید و تصدیق او بر زبان می آوردند - و در ایام ریاست مظفر جنگ بالا جی با توجه از پونه بر سر اوزنگ آباد آمد - و رکن الدوله ناظم آنجا بازده لک روپیه داده آنک از را دفع ساخت - و این رکن الدوله از اعظم امرای نواب آصفچاه است - یازدهم

رجب سنه (۱۱۷۰) سبعین و مائة و الف بحوار رحمت
آمد - مظفر جنگ اول کسم صمی که نصارا را نوکر کرده بطرف دیار اسلام آورد - پیش ازین فصارا در بغداد

(مآثر الامور) [۸۹۹] (باب الثور)

خود بودند - و پا از حدود خود بیرون نمی گذاشتند -
 بعد شهادت نواب نظام الدوله مظفر جنگ نصاری
 فرامیس را نوکر گرفته آنها را اعتضاد خود ساخت - و
 بعد قتل مظفر جنگ نصاری بمیغه نوکری در رکاب
 امیر الممالک شدند - و سیکاکول و راجپندری و دیگر
 مواضع را در جاگیر خود گرفتند - و طرفه اقتداره بهم
 رسانیدند - که در دکن حکم حکم ایشان شد - موسی بهرزی
 سرگروه نصاری بخطاب عمدة الملک مخاطب گردید - (چون
 انگریز و فرامیس همیشه باهم از حیل عداوت تبارت می کنند -
 و بغداد هر دو فرقه باهم قریب واقع است) نصاری انگریز را
 هم هوائی مداخلت در ملک پادشاهی بهم رسید - که
 الو الو را دیده رشک میگیرند - و بعضی ملک آرکات را
 بتصرف آوردند - و نیز بر بنگاله مسلط شدند - و قلعه
 بگذر سورت را قابض گشتند - و در سنه (۱۱۷۴) اربع
 و سبعین و مائة و الف بگذر پهلچهری را محاصره کرده
 از دست فرامیس انتزاع نمودند - و عمارات پهلچهری را
 تزیین کننده تماماً مَنصَفًا ساختند - و سیکاکول و راجپندری
 و دیگر مواضع (که در جاگیر فرامیس رفته بود - و
 قیاس کار نمی کرد که چه طور از دست اینها خواهد
 بر آمد) خود بخود مختلص گردید *

(باب النون) [۹۰۰] (مائز الامراء)

امیر الممالک خلف هیوم نواب آصف‌جاء غفران پناه . نام
اصلی از سید محمد خان اسمت . اول مخاطب به ملائک جنگ
بود . و آخر در عهد عالمگیر ثانی به امیر الممالک مخاطب
گردید . بعد قتل مظفر جنگ راجه رگه‌نااهه داس و جمیع
اعیان او را سردار ساختند . راجه رگه‌نااهه داس وکیل مطلق
شد . راجه جمعی از نصاری فراسیس را (که مظفر جنگ از
پهلچیری نوکر کرده همراه آورده بود) استمالت نموده رفیق
امیر الممالک ساخت . امیر الممالک بعد طی منازل رونق انزای
ادرنگ آباد شد . و ایام برشکال درانجا گذرانیده یازدهم

ذی‌حجه سنه (۱۱۶۴) اربع و ستین و مائة و الف بقصد
نذیبه بالا جی با پنجاه هزار سوار جرار بمقابله پیش
آمد . و درآزدهم محرم سنه (۱۱۶۵) خمس و ستین و
مائة و الف جنگ شروع شد . بهادران اسلام جنگیده
جنگیده غنیم را فریب پونه رسانیدند . و آبادیهای غنیم را
(که سر راه پیش آمد) سوخته با خاک برابر ساخته
جلوخانه دوزخ کردند . درین معاربات فرنگیان با آتش خانه
خود دود از نهاد غنیم بر آوردند . علی‌الخصوص شب
چهاردهم محرم (که ماه خسوف تمام کرده بود) نصارا بر
فوج غنیم شپخون زدند . و جمعی کثیر را به آتشکده
آخرت فرستادند . بالا جی (که در حالک پوجا یعنی پرستش

(مائراامرا) [۹۰۱] (باب الذون)

خروف بون) برهنه سر بر بادپائنه برهنه پشت سوار شده
فراز را وسيله نجات خود ساخت - و ادوات و آلات طلائي
پوجا بغيرمت اسلاميان در آمد - اما بعبب نفاق
خانه برانداز انجام اين همه آورد و مصالح برابر خاک بون -
امير الممالک بعد انفصال جنگ متوجه حيدرآباد شد -

سپاه نصارا در ميدان تهاکي سيزدهم جمادى الآخر سنه

(۱۱۶۵) خمس و ستين و مائة و الف راجه رگهاته
داس را کشتند - نواب امير الممالک بحيدرآباد شتافت - و
حسب الطلب از رکن الدوله و مصمما الدوله از اردنگ آباد
خود را بحيدرآباد رسانيدند - و رکالت مطلق برکن الدوله
تفويض يافت - ناگاه خبر رسيد که امير الامرا فيروز جنگ
بن نواب آصفجاه از پيشگاه احمد شاه خلعت صوبه دارى دکن
پوشيده اعازم دکن است - رکن الدوله از رکالت پهلوتپي کرده
به کپرتله نزد جانوجي بغالکر آمد - مقصدش اينکه امير الامرا
بائفاق هولکر مرهقه بدکن مي آيد بوساطت جانوجي
بغالکر و نيز بوساطت بالا جي (که با او از عهد نواب
آصفجاه غفران پناه (بطه داشمک) باامير الامرا پيوسته سررشته
موافقت بدست آورد - وقتیکه رکن الدوله از حيدرآباد روانه
شد مصمما الدوله همانجا ماند - و بصوبه دارى حيدرآباد
از امير الامرا امتياز يافت - و چون امير الامرا بارنگ آباد

(باب الذون) [۹۰۲] (مآثر الامرا)

رسیده هفده روز زندگانی کرده در گذشت (درین هفده روز چه خرابیها که در فداد) غنیمت که در سرکار امیرالامرا صاحب اختیار و اقتدار بود) ملک خاندیس و سرکار منکبیز و جالغ و غیره از امیرالامر سند کرده گرفت . و شوکت اسلام ازین الکه برداشت . و بعد فوت امیرالامرا به امیرالممالک که بقصد مقابله امیرالامرا از حیدرآباد برآمده بود پیوست . و ملکه (که از امیرالامرا گرفته بود) سند او از امیرالممالک هم حاصل کرد . و بعد ازان رکن الدوله از کپرتله برآمده به امیرالممالک پیوست . و بر رکالت مطلق قائم شد . و مصاص الدوله را معطل ساخته به اوزنگ آباد فرستاد . و چون ایام برشکال قریب رسید امیرالممالک با رکن الدوله به اوزنگ آباد آمد . - عمده الملک و موسی بهوسی با رکن الدوله رسیدند . و چهاردهم صفر سنه (۱۱۶۷) مبع و ستین و مائة و الف رکالت از تغیر رکن الدوله به مصاص الدوله شاهنواز خان اوزنگ آبادی مقرر گردید . - مصاص الدوله چهار سال به سرانجام این منصب جلیل القدر پرداخت . و در ایام رکالت خود بتدابیر صائبه نوع غنیمت را بر حد خود نگاهداشت که اما در شورش بر نداشت . تفصیل این در دیباچه کذاب مآثر الامرا بزبان قلم رفته *

(مآثر الامراء) [۹۰۳] (باب الذون)

میر نظام علی و میر محمد شریف (که این مدت معطل با امیر الممالک بحر می بردند) مصمم الدوله در سنه (۱۱۶۹) تسع و ستین و مائه و الف اولین (را صوبه داری برار و دومین را صوبه داری بیجاپور از امیر الممالک دهانیده هر کدام را بصوبه خود فرستاد - میر نظام علی آخر مخاطب به آصف جاه ثانی شد - و محمد شریف اول به شجاع الملک و آخر به برهان الملک مخاطب گردید -

و بتاريخ ششم ذیقعد، سنه (۱۱۷۰) سبعین و مائه و الف و کالم مطلق از عزل مصمم الدوله به برهان الملک (که از صوبه بیجاپور در حضور امیر الممالک به اردنگ آباده بود) تقرر یافت . و در همین ایام آصف جاه ثانی با فوج شایسته از برار به اردنگ آباد تشریف آوردن - و برهان الملک را معطل ساخته اختیار ریاست بدست خود آورد *

و چون اطلاق رکیل مطلق به برهان الملک بود لقب او رای عهد مقرر گردید - و در همین سال بالاجی راز بازاد پرخاش در حواد اردنگ آباد آمد - آصف جاه ثانی نواب امیر الممالک را بحراست اردنگ آباد گذاشت و خود با برهان الملک جنگ کفان تا مزدکھیر (که قریب می کرده از اردنگ آباد است) رفت - انجام کار

(باب النون) [۹۰۴] (مآثر الامراء)

مصالحه به فرار دادن جاگیر غنیم قرار یافت . و
 ملک بیست و هفت لک روپیه از موبجات دکن تسلیم
 غنیم شد . و شوکت حکومت اسلام ازین محالات
 بر خاست . نواب آصفجاء ثانی بعد مصالحه از سندکهر
 باردزنگ آباد تشریف آورد . و حیدر جنگ مدارالمهام موسی
 بهوسی سرگروه نصارا گردید . و چون دید (که بارصف
 نواب آصفجاء نقش تسلط او درست نمی توان نشست) در
 شکست نواب آصفجاء افتاد . و بانواع هیله سازی ابراهیم
 خان کاپردی و سایر فوج نواب آصفجاء را از نواب جدا ساخته
 در ذیل نوکران موسی بهوسی داخل کرد . زر سپاه هشت
 لک روپیه از نزد خود تسلیم نمود . و نواب را تها ساخت .
 بعد ازان مصاص الدوله را مقید کرده خاطر خود را از هر دو
 طرف جمع نمود . و خواست نواب آصفجاء را به بهانه
 صوبه داری حیدر آباد بهحیدرآباد فرستد . و در قلعه گواکنده
 نگاهدارد . و میدان برای جولان خود خالی سازد . ندالمت
 که تقدیر بر تدبیر سر پیچید . در سیوم رمضان قریب
 استوا سنه (۱۱۷۱) احدی و سبعین و مائه و الف
 حیدر جنگ در خیمه نواب آصفجاء آمد . نواب آصفجاء
 پیشتر با مشیران خود مخفی قتل حیدر جنگ قرار داده
 بود . حضار مجلس و خواص محفل حیدر جنگ را گرفته

(مآثر الامراء) [۹۰۵] (باب الفون)

ذبح کردند - و نواب آصفجاه بر اصبی سوار شده از لشکر
 آنها بر آمد - و این همه توپخانه فرنگ در مقام حیرت معطل
 ماند - و جرأت نمود که کارنامه رستم و افراسیاب را
 منموح ساخت - و از مذبح شدن حیدر جنگ موسی بهوسی
 و دیگر اعیان لشکر هوش باختند - درین رستخیز واقعه طلبان
 نواب مصمم الدوله و یمین الدوله و میر عبد النبي خان
 پسر نواب مصمم الدوله را بسیر لاله زار شهادت فرستادند -
 بعد این هنگامه امیر الممالک و برهان الملک و موسی بهوسی
 بعیدر آباد شتافتند - و نواب آصفجاه ثانی پس از ذبح
 کردن حیدر جنگ راه برهان پور گرفت - و ابراهیم خان
 کاپردی (که جرأت و قهراً حیدر جنگ او را از نواب آصفجاه
 جدا کرده بود) درین وقت بنواب پیوست - نواب آصفجاه
 سیزدهم رمضان سال مذکور سواد برهان پور را مرکز نزول
 ساخت - و متمولان شهر و محمد انور خان برهانپوری و غیره را
 مصادره نمود - خان مذکور بشدت محصلان و از غم مصادره
 هفدهم ذیقعده سال مذکور زندگانی را وداع نمود - و در درگاه
 شاه برهان الدین غریب مدفون گردید - نواب آصفجاه از
 برهانپور به برار رفت - و در قصبه پاتم (که از قصبات
 اعظم برار است) چهارنی کرد - و بعد چهارنی با جانوجی
 پسر زکوة بهونماه مکامدار برار محاربات در میان آمد -

(باب الفون) [۹۰۶] (مآثر الامرا)

و بصلح انجامید - و بعد مصالحه عازم حضور امیر الممالک
(که در نواحی حیدرآباد بود) شد - و بعد ملاقات
در میان هر سه برادران جدال و نزاع بسیار بوقوع آمد - آنچه
انجام کار صورت گرفت اینکه نواب امیر الممالک و نواب
آصفجاء ثانی یکجا شوند - و نواب برهان الملک بصوبه خود
بیجاپور باشد - هیژدهم (بیع الاول سنه ۱۱۷۳) ثلث و
سبعین و مائة و الف فتنه عجیبی گل کون - که قلعه
احمد نگر پای تخت نظام شاهی را سداسیو با در برادر
عمزاده بالاجی با قلعه دار سازش کرده گرفت - و بتاریخ
مذکور مردم از داخل قلعه شده قابض گشتند - شهر
احمد نگر آباد کرده احمد نظام شاه است که در سنه (۹۰۰)
تعمیرات طرح انداخت - و بظام خود موسم ساخت - و در
در سه سال شهر را بکمال خوبی آباد شد - و بعد اندک
فرصت هراس از سنگ و گل تعمیر نمود - و در درون
آن عمارات دلکش و قصور منقش برای سکونت خود
مرتب ساخت - و بعد فوت از اخلاف از این قلعه را
متوارث بودند - شاهزاده دانیال بن اکبر شاه مع سپه سالار
خان خاندان در اوائل سنه (۱۰۰۹) تسع و الف
قلعه را از طبقه نظام شاهیه بتصرف خود آورد - و بعد
بزیی قلعه داران پادشاهان تیموریه هند بصیانت این قلعه

(مآثر الامراء) [۹۰۷] (باب الثون)

مامور می شدند - بعد در صد و هفتاد سال تخمیناً این
 قلعه از دست اسلامیان بدست اصفهان افتاد - و درین سال
 یادو راو خیال خام در سر خود پنجمت - و خواست که
 ریاست اسلام را از دکن بردارد - و کار اصفهان را رونق دهد -
 ابراهیم خان کاپودی را (که بدتر از آزر بمت تراش بود)
 نوکر گرفت - و این ابراهیم خان یکی از قوم ارنال بود
 که در فرنگیان تربیت یافته جنگ بقواعد فرنگ می کرد -
 سامان حرب و توپخانه شایسته با خود داشت - اول در سلک
 نوکران اصفجاه ثانی بود - بتفریط و افراط نواب جدا
 شده بغنیم پیوست - غنیم از پونه بر آمده بیست و درم
 جمادی الاول سال مذکور در سواد اردگیر بتقابل عساکر
 رسید - درین وقت فوج غنیم شصت هزار سوار بود -
 امیر الممالک و اصفجاه ثانی خواستند که از اردگیر به دهارور
 دایر بیایند - و بعضی افواج سرکار را (که قریب دهارور بود)
 با خود گرفته بر سر دارالحرب پونه روند *
 مخفی ماند که بیشتر با غنیم تنها جنگ قزاقی بود -
 هفت اینها همین که رسد غله و کبوی لشکر اسلام بند میکردند -
 و قاپو دیده به کوه یراق می جنگیدند - و مدار فوج اسلام
 بر توپخانه بود که گرد لشکر حصار از توپخانه کشیده بدفع
 می برداختند - این مرتبه بعلمت رفاقت ابراهیم خان با

(باب الذون) [۹۰۸] (مآثر الامراء)

غزیم جمع جنگ قزاقی و جنگ فرنگی یعنی آشکاری توپخانه شد - و اطراب توپ نیز همراه گرفت - چون فوج اسلام در زنجیره توپخانه بهیئت مجموعی و اجتماعی راه طی میکند تیر توپخانه غزیم کم خالی می رفت - و تیر توپخانه اسلام باینها اتفاقی می (سید - ابراهیم خان با آن) که خود را مسلمان می گرفت) طرفه کمر بر شکم اسلام بر بست - در حالت کوچ و مقام شب درز توپخانه را مقابل آورده در کار داشت - و در حرکت و سکون و خواب و بیداری توپها سر داده آنی فرصت نمی داد - ازین جهت در لشکر اسلام خستگی سپاه راه یافت و عالم راه نورد کوچ شهادت گردید - و ششم جمادی الآخر سال مذکور بهادران اسلام از زنجیره توپخانه بر آمده بر ابراهیم خان و دیگر فوج غزیم ریختند - و بمشیر جلالت بسیاری از مخالفان را مقتول و مجروح ساختند - و پانزده علم از جماعه ابراهیم خان کشیده آوردند - بر همین منوال جنگیده جنگیده بقاعه اردیسه سه گروهی دهازر رسیدند - غزیم دید که اگر عساکر اسلام بدهازر رسیده فوج آنجا را با خود ملحق می سازند عهده برائی متعذر خواهد شد - پانزدهم جمادی الآخر سال مذکور قریب چهل هزار سوار اسمب مجموعی بر چندارل فوج اسلام ریختند - چون جمعیت

(مآثر الامراء) [۹۰۹] (باب الذون)

اعدا بسیار و فرج اسلام در سه هزار کس پیش نبود
 بعد از کشت و کوشش بسیار چنداول بغارت درآمده
 چشم زخم عظیم به اسلامیان رسید - (وز دیگر بساط معارفت
 برچیده شد - ناگزیر صلحه (که آبستن هزاران فساد بود)
 انعقاد یافت - غنیم جاگیر شصت لک روپیه محالات
 خجسته بنیان تمام و کمال سوای شهر و پرگنه و هوپای هر رسول
 و ستاره و نیمه از صوبه بیدر و بیجاپور و قلعه دولت آباد
 و قلعه اسیر و قلعه بیجاپور (که هر کدام پای تخت
 سلاطین اسلام بود) گرفت - و جاگیرات خامه سرکار
 و جاگیرات امراء و منصبداران بسیاری در تنخواه غنیم رفته
 بحکم تقدیر قتل عام غنجه بوقوع آمد - جز صوبه
 هیدرآباد و بعضی از صوبه برار و بعضی از صوبه بیجاپور
 و قلاع بیدر در دست ارلان آهفجاه نماند - آنها بشرکت
 غالباً چهارم حصه - و خون فامد در عرق ملک سرایت آرد -
 هر چند دهن عظیم در بنیان اسلام راه یافت لیکن آنها
 نشد که حسب خواهش یادر ریاست اسلام بکفتم از
 قلمرو دکن بر خیزد - چون آغاز این دهن رفتن قلعه
 احمدنگر است شخصی تاریخ رفتن ملک شصت لک روپیه
 چنین یافته .

(باب اول) [۹۱۰] (مآثر الامراء)

- * کافر دشمن اسلام گرفت *
- * حصن بسیار حصین از فن *
- * سال تاریخ رقم کردن خود (۲) *
- * رفت احمدنکر و ملک دکن *

بعد انعقاد صلح غنیمت فوجی برای قبض دولت آباد فرستاد . قلعه دار آنجا شجاعت جنگ از ارلاد سید محمد قنوجی فی الجمله استادگی کرد . غنیمت احکام امیر الامالک (که بنام شجاعت جنگ بود) مردم او را طلبیده نمود . و گفت که قلعه موافق قرار داده (که با ما در میان آمده)

تسلیم باید کرد . ناچار نوزدهم شعبان سنه (۱۱۷۳) ثلاث و سبعین و مائة و الف قلعه را بمردم غنیمت حواله نمود .

شخصه تاریخ بنظم آورده * قطعه *

- * گرفتند کفار احمدنکر را *
- * دگر دولت آباد حصن علم رفت *
- * خرد سال تاریخ بر لوح گیتی *
- * چنین زن رقم دولت آباد هم رفت (۳) *

~~~~~

( ۲ ) یعنی سنه هزار و یک صد و هفتاد و سه - ( ۳ ) یعنی سنه هزار و یک صد و هفتاد و سه \*

درین مقام بیان این ( که دولت آباد در چه وقت  
و بچه نهج بتصرف اسلامیان آمده بود )  
بزبان قلم می آید \*

مورخان آورده اند که سلطان علاء الدین بوانر زاده و داماد  
جلال الدین خلجی والی دهلی پیش از آن ( که به هندوستان  
رسد شنید که رام دیو راجه دکن خزاین مورثی چندین  
قرن دارد . در سنه ( ۷۰۴ ) اربع و سبعمائة با هفت  
و هشت هزار سوار از هندوستان بقصد تسخیر دیوکر یعنی  
دولت آباد رهگرای دکن شد . و مسافت دور و دراز طی  
کرده بایلچپور رسید . و از آنجا بایلغار جانب دیوکر شتافت -  
رام دیو ( که از رطل گران غفلت سیاه مست بود ) جمعی را  
( که در آن وقت حاضر بودند ) به مقابله و مدافعه فرستاد .  
و در کرهیی دیوکر با فرارلان سلطان دربرو شدند . ( چون  
هندوان دکن هرگز مسلمانان را ندیده بودند - و تیر اندازی  
و قزاقی بهادران اسلام مشاهده نهموده ) تاب حمله اول  
نیارده تا شهر دیوکر هیچ جا نه ایستادند - رام دیو این  
حالت معاینه کرده در قلعه دیوکر متحصن گردید - سلطان  
علاء الدین جلو ریز به شهر دیوکر آمده پرهمنان و

( باب الذون ) [ ۹۱۲ ] ( مآثر الامرا )

متمولان آنجا را دستگیر ساخته صد و پنجاه من طلا و چند من مروارید و اتمشۀ نفیسه از آنها گرفت . و دو صد زنجیر فیل و چندین هزار اسب از طویلک، خاصۀ رام دیو بدست آورد . و بذاہر فقدان ذخیرہ رام دیو سفیران فرستادہ بالعاج تمام پیغام صلح کرد . و مایہ الصلح یک ہزار من طلا بوزن دکن و ہفت من مروارید و دو من جواهر مختلف و یک ہزار من نقرہ و چہار ہزار چادر ابریشمی ہوتہ بافت نقرہ و طلا و دیگر اشیا ( کہ عقل از تصدیق آن ابا دارد ) قبول نمود . و سلطان پیشکش را قبض کردہ و ہر سال خواجه بر رام دیو مقرر نمودہ جمعہ اسارا را از قید نجات دادہ روز بیست و پنجم از محاصرہ عطف عنان نمودہ سالم و غانم بہندستان رسید . و سلطان جلال الدین را از ہم گذرانیدہ خود بر تخت نشست \*

و چون رام دیو تہم روزیدہ سہ سال ہاج و خراج نفرستاد سلطان در سنہ ( ۷۰۶ ) سمک و سبعمائتہ ملک نائب کافر را ( کہ عمدہ ترین امرای حضور بود ) با لک سوار بہ تسخیر دکن روانہ فرمود . و چون ملک نائب بحوالی دولت آباد رسید رام دیو صرفہ در آریزہ و ستیزہ ندیدہ پسر خود سکندر دیو را در قاعہ گذاشتہ خود با سایر فرزندان



( مآثر الامراء ) [ ۹۱۳ ] ( باب الفون )

و تعجب و هدایا از قلعه برآمده ملاقات ملک نائب  
نمود. ملک نائب او را همراه گرفته در اوایل سنه ( ۷۰۷ )  
سبع و سبعمانه بخدمت سلطان علاء الدین آردن - و  
سلطان او را مورد مراحم ساخته باعطای چتر سفید و خطاب  
رای رایان و تفویض دیوکر با بسیاری از ممالک قدیم  
سرفراز گردانید - و فصبه توساری را ( که متصل بقدر  
سوزت است ) باانعام از مقرر کرده یک لک تنگه نقد  
مرحمت نموده با بصران و تمامی خیل رخصت آن طرف  
ارزانی داشت - رام دیو بدیوکر (سیده آن قدر ملک ( که  
از سلطان یافته بود ) متصرف گشته مدة العمر قدم از  
جاده اطاعت بیرون نگذاشت - در سنه ( ۷۰۹ ) تسع  
و سبعمانه سلطان ملک نایب کافور را با لشکر گران از راه  
دیوکر به تسخیر درنگل تعیین فرمود - چون بدیوکر (سید  
رام دیو) استقبال نموده خدمات شایسته بتقدیم رسانید -  
و اعانت مهم فرادان بعمل آردن - و ملک نائب بعد  
فتح درنگل لک دیو راجه آنجا را امان داد - و پیشکش  
سنگین گرفته بهندستان مراجعت نمود - و در سنه  
( ۷۱۰ ) عشر و سبعمانه باز ملک نائب را بتسخیر  
دهور سمندر، یکی از بنادر دکن ( که درین عصر  
از طغیان آب خراب است ) و بعضی بنادر دیگر

( باب الثون ) [ ۹۱۴ ] ( مآثر الأضرأ )

با لشکر عظیم درانه کرد - چون بدینوکز رسید معلوم شد که رام دیو جان به قابض ادراج سپرده و پسرش قائم مقام گردیده - و چون پسر را باخلاص پدر نیافتند بنابر احتیاط فرجه را در جالنه باز داشته پیشتر گذشت - و بعد سه ماه به بنادر مقصوده رسیده آن ولایت را غارت کرد - و بلال دیو ( راجه کرناتک را دستگیر ساخت - و نقود و جواهر چندین هزار قرن ( که تعداد آن منحصر در علم الهی است ) بدست آورده قرین سلامت بجالنه برگشت - و درانجا بلال دیو و دیگر اعیان کرناتک را ( که اسیر کرده آورده بود ) یکقلم سز داد -

و از راه سلطان پور و نذرپار در سنه ( ۷۱۱ ) احدى عشر و سبعمائة بمول دهلی سرمایه مصرک اندوخت - و سیصد و دوازده زنجیر فیل و نود و شش من طلا و صنادیق جواهر و موزارید مع بیست هزار اسب از نظر سلطان گذرانید - و بعد چند روز بعرض سلطان رسانید که رام دیو فوت شده - پسر او محل اعتماد من نیست - اگر حکم شود بدکن رفته خراج چندین ساله را بجنگ بدست آورده مملکت رام دیو را نیز ضمیمه ممالک منحصوسه مازم - سلطان التماس او را پذیرفته مرخص دکن فرمود \*

( ۲ ) نسخة [ ج ] که اسیر کرده بود - ( ۳ ) نسخة [ ج ] هفت هزار اسب \*

( ماکر الامرا ) [ ۹۱۵ ] ( باب النون )

ملک نائب چون دیوکر رسید پھر رام دیو را گرفته  
 بقتل رسانید - و قلعه را بتصرف خود آورد - و دران  
 سرزمین علم محمدی نصب کرده بجای رام رام تھیو و  
 ملام رایج ساخت - ازان وقت این قلعه در ایدی حکام اسلام  
 متداول بود - تا آنکہ مہابت خان یکے از امرای صاحبقران  
 ثانی شاه جهان بادشاہ نوزدہم ذیحجہ سنہ ( ۱۰۴۲ )

انہین و اربعین و الف قلعه را از طبقہ نظام شاہیہ گرفت -  
 و ازان عصر قلعه داران سلطان تیموریہ ہند یکے بعد  
 دیگرے بحفظ قلعه <sup>(۲)</sup> می پرداختند - بعد چہار صد و شصت  
 سال تخمیناً از دست ایمانیان بہ تصرف اصنامیان رفت -  
 وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدُورًا بَيْنَ النَّاسِ \*

در وقت راجہ ہا دیوکر حصار و درہند و خندق  
 و استحکام نداشت - سلطان اسلام حصار متعین ساختند -  
 و سلطان محمد بن تغلق شاہ دیوکر را دولت آباد  
 نام کرد - و گرد قلعه سنگ را تراشیدہ خندق عمیق  
 ساخت - و عمارات عالیہ طرح کرد - و خواست کہ  
 دارالملک سازد - و دہلی را ویران کردہ سکنہ آنجا را آوردہ  
 آباد سازد - آخر الامر منصوبہ این خیال صورت نہ پذیرفت -  
 اما قلعه دار بیجاپور بذابر بے ساهانی استادگی نکرد -

( ۲ ) نسخہ [ ج ] این قلعه - و نسخہ [ پ ] این قلعه \*

( باب النون ) : [ ۹۱۶ ] ( مآثر الامراء )

همین که غنیم حکم امیر الممالک حاصل کرده فرستاد قلعه را تسلیم نمان غنیم نمود - قلعه ارک بیجاپور از ابدیه یوسف عادل شاه مبدع طبقه عادل شاهیه است - اول از خاک بود - یوسف عادل شاه در اواخر مائة سابعه دیوار گلی را شکسته قلعه را از سنگ و گچ مرتب ساخت - و بعد فوت او ورثه او قابض بودند - خاندان مکان در اوائل ذی قعدة

سنه ( ۱۰۹۷ ) سبع و تسعين و الف این قلعه را از سکندر ( که خاتم طبقه عادل شاهیه بود ) انتزاع نمود - و ازان وقت قلعه داران سلاطین تیموریه محافظت این قلعه بجا می آوردند - بعد دو صد و هفتاد سال و کمره قلعه از دست تسبیح شماران بیرون رفته در قبضه زنارداران افتاد \*

اما میر نجف علی خان قاعه دار اسپر بنابر حمیت اسلام در دادن قلعه به مردم غنیم سر باز زد - و غنیم در لوازم محاصره کوشیده خان مذکور قریب یک سال جنگیده قلعه را نگاهداشت - آخر الامر چون فقدان ذخیره بحالی

اضطرار بخانید درازدم ربع الآخر روز جمعه سنه ( ۱۱۷۴ )

اربع و سبعین و مائة و الف قلعه را بصلح تسلیم مردم غنیم نمود - مولف گوید \* قطعه \*

\* در شاه اسلام کافر گزینی \*

\* بدین شکل فرمان تقدیر است \*

( مآثر الامراء ) [ ۹۱۷ ] ( باب الذون )

\* دلیبر خسرو سال تاریخ از \*

(۲)

\* رقم زد عجب حصن آسیر رفت \*

قلعه آسیر از اذیة آسا اهیر است که از کثرت استعمال  
تضعیف یافته سه حرف میانه ساقط گردید. و آسا نام شخصه  
و اهیر لقب اوست. اهیر بزبان هندی گار چواننده. آسا اهیر  
از زمینداران معتبر خاندیس بود. آبا و اجداد او قریب  
هفت صد سال دران کوه آسمان شکوه توطن داشتند. و  
برای حفظ مواشی و سایر اموال حصار از سنگ و گل  
ساخته روزگار می گذرانیدند. ( چون نوبت به آسا اهیر رسید  
و در مال و مواشی از آبا ترقی کرد ) چار دیوار قدیم  
شکسته حصار از سنگ و گچ تیار نمود. و قلعه بنام او  
شهرت گرفت \*

نصیر خان فاروقی والی برهانپور ( که در سنه ( ۸۰۱ )

احدی و ثمانمائه بمطنت رسید ) قلعه را از آسا اهیر  
انتزاع نمود. باین طریق که آسا را پیغام کرد که  
راجة بکلان و انور جمعیت بسیار فراهم آورده با من در  
مقام مخالفت اند. می خواهم اهل و عیال مرا در قلعه  
جا دهی. تا بظاظر جمع بدفع دشمن پردازم. آسا قبول  
کرد. نصیر خان روز اول چند تولی عورتا در قلعه فرستاد.

( ۲ ) یعنی سنه هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری. ( ۳ ) نسطه [ چ ] رتور \*

( باب النون ) [ ۹۱۸ ] ( مؤثر الامور )

و تعلیم کرد که اگر زنان آسا بملاقات شما بیایند مراتب تواضع چنانچه باید بعمل آرید - روز دیگر مردم شجاع در درویشها نشانده فرستاد - چون درویشها بقلعه در آمدند سپاهیان یکبار از درویشها بدر بسته و شمشیر از غلاف بر آورده متوجه خانه آسا شدند - قضا را آسا و فرزندان او مصمم غفلت بودند - و برای مبارکباد قدم می آمدند - مردان در چهار شده تمام را بقتل رسانیدند - و باقی اهل قلعه امان خواسته بر آمدند - نصیر خان این خبر شنیده از چائیکه بود بر جناح استعجال خود را به آسیر رسانید - و مجدداً به تعمیر او مشغول گشته شکست و ریخت درصت کرد - ازان وقت این قلعه در دست اولاد نصیر خان بود - تا آنکه اکبر پادشاه در سنه ( ۱۰۰۹ ) تسع و الف قلعه را از دست بهادر پسر راجه علی خان انتزاع نمود - و ازان عهد قلعه داران سلاطین تیموریه نوبت بنوبت حراست قلعه بتقدیم رسانیدند - بعد از شش صد و شصت سال و کسر - این قلعه از تصرف اهل اسلام بدر رفت - و باختیار حربیان در آمد \*

القصة بعد گرفتن ملک شصت لک روپیه و قلام  
 نلکه نضوت دماغ یانه را در گرفت - و بله افواج پیش  
 آهنگ و توپخانه فرنگ قصد هندوستان کرد - که بتدارک

( مؤثر الامرا )

[ ۹۱۹ ]

( باب الفون )

شکست دقا پردازد - و غافل از آنکه تقدیر بر تدبیر می خندد -  
و قاعد اجل از را زهندونی کرده بهندروستان رسانید - اگرچه  
سودای فوج بنام بسواس زاد پسر بالاجی زاد قرار یافت و  
مدارالمهامی بنام یادر بود ایمن هرچه بود یادر بود - بعد  
رسیدن هندوستان و جنگ با شاه درانی بسواس زاد و یادر و  
سوداران دیگر بمعرض تاف در آمدند - در این همه فوج و  
تویخانه و اموال بی قیاس به یغمای درانیان رفت - چنانچه  
در واقعات شاه درانی مفصل می آید - و این قصه ششم  
جمادی الآخر سنه ( ۱۱۷۳ ) اربع و سبعین و مائة و الف  
بوقوع آمد - و بالاجی زاد هم در دکن نوزدهم ذیقعد  
سال مذکور با پسر و برادر ملحق گردید - و ریاست به پسر  
او مدهو زاد ( که صغیر سن است ) و برادر ایمانی او  
رگهزانه زاد عاید شد - و در سنه ( ۱۱۷۵ ) خمس و  
سبعین و مائة و الف اصفجاه ثانی فوجها فراهم آورده با  
امیرالممالک از قلعه بیدر ( که درانجا چهارثنی شده بود )  
بنابر وجوه اول متوجه ادرنگ آباد شد - رگهزانه زاد و  
مدهو زاد هم با فوج سنگین و تویخانه از پناه حرکت کرده  
در میدان شاه گده ایمانیان و اوثانیان نزدیک هم رسیدند - و  
تا ادرنگ آباد فی الجمله زد و خوردی واقع شد - اصفجاه  
گازی بنه و ائقال زائد را در ادرنگ آباد گذاشته بیست

( باب النون ) [ ۹۲۰ ] ( مآثر الامراء )

و سیوم (بیع الآخر سنة ( ۱۱۷۵ ) خمس و سبعین و  
 مائة و الف بقصد دار الحرب پونه از انجا نهضت  
 نمود - و غنیم را زده تا هفت کروه پونه (سانید - و در  
 اثنای راه لونگر را ( که شهریهت بر لب دریای گنگ دکن  
 و مشتمل بر بتخانه معتبره و غنیم در دولت خود عمارات  
 عالیه در انجا طرح انداخته ) سوخته و بمک را شکسته  
 عمارات را با زمین هموار کرد - و قریب بود که پونه هم  
 باین حالت رسد که ناگاه نامر الملک پهر ششمی نواب  
 امفجاء غفران پناه بذاب غبارے ( که با برادر داشت )  
 و راجه (ام چندر ( که عمده سردار لشکر اسلام بود ) با غنیم  
 در ساخته شب بیعت و هفتم جمادی الاول سال مذکور از  
 لشکر اسلام بر خاسته بلشکر غنیم پیوستند - و کارے ( که  
 ناکردنی ) بود بعمل آوردند - و بعد وقوع این قصه  
 غنیم پله اسلامیان را سبک پنداشته روز دیگر از چهار  
 طرف هوش کرده جنگ انداخت - و توپها را آورده بازار  
 گوله اندازی گرم ساخت - مجاهدان اسلام از زنجیر توپخانه  
 خود برآمده دست بجنگ کوتاه براق دراز کردند - و  
 بنیروی شمشیر ابدار صف مخالفان را برهم زده بسیاری را  
 بر خاک هلاک انداختند - غنیم تاب نپارده از میدان  
 خود را وا کشید - و چون دید که رایسی منصور آن قدر راه



( مآثر الامراء ) [ ۹۲۱ ] ( باب الثور )

دور و دراز طی کرده بر هفت کره پونه (سید) پیش  
 مادهو (او رفته فریاد کردند و گفتند که هرچند بر سر راه  
 شدید فائده نه بخشید - فردا صبح که پونه زده آتش  
 می شود - و سکن پونه هم پیش رگهنازه (از داریل و  
 فریاد بر آوردن که می خواهی که خانمان ما را بر دست  
 مسلمانان بریاد دهی - ناچار رگهنازه راز و مادهو راز  
 سفیران را فرستاده پیغام صلح کردند - و ملک بیست و  
 هفت لک (ریه از صوبه خجسته بغیان و صوبه بیدر بدل  
 ملح بامف جاه ثانی تسلیم نمودند - و این مصالحه

ششم جمادی الآخر سنه ( ۱۱۷۵ ) خمس و سبعین و مائة

و الف واقع شد - طرفه اینکه سال گذشته در همین  
 تاریخ شاه درانی بر یادر ظفر یافت - نواب آصفجاه  
 از هفت گروهی پونه کوچیده جانب محلات راجه  
 رامچندر خرامید - و در پاداش حرکت لغوی ( که از  
 بوقوع آمده ) ملک او را پامال عساکر گردانید - و آغاز

موسم برشکال چهاردهم ذیحجه سنه ( ۱۱۷۵ ) خمس و

سبعین و مائة و الف بازاده چهارنی داخل قلعه صوبه  
 بیدر با امیرالممالک شد - همان روز امیرالممالک را در قلعه  
 مذکور مقید کرد - از یک سال و سه ماه و شش روز  
 در حالت حبس گذرانید - و بعد تحریر این کتاب هشتم

( باب الثون ) [ ۹۲۲ ] ( مآثر الامراء )

ربیع الاول (روز پنجشنبه سنه ۱۱۷۷) سبع و سبعین  
و مائة و الف از قید زندان هفتی برآمد - و در  
جواز مرقد شیخ محمد ملتانی قدس سره مدفون گردید -  
و در تاریخ فوت از میر اولاد محمد ذکا طال عمره گوین -

\* قطعه \*

\* خدیو دکن (رح والای ار \*

\* به پرواز از دام محنت شده \*

\* رقم کرد تاریخ فوتش ذکا \*

۱۱۷۷

\* امیرالممالک بجزت شده \*

نواب آصفجاء ثانی بعد از آن ( که قلعه بیدر را دایره  
مرکز نزل خود ساخت ) فرمان شاه عالی گوهر را ( که  
بنام او مشتمل بر تفویض صوبه داری دکن از تغیر امیر  
الممالک صادر شده بود ) استقبال نموده بدست تعظیم  
گرفت - و مسند ریاست را بالاستقلال آرایش تازه داد - و  
راجه پرماسوت را ( که برهمنی ست ساکن سنگمیر ) مختار  
کل کرده جمیع مهمات مالی و ملکی بار را گذاشت -  
بعد مصالحه ششم جمادی الآخر سال مذکور نحوه که  
عنقریب گزارش یافت رگهنازه رار و مارهو رار  
بدار الحرب پونه چهارونی کردند - درین ایام میان هر دو  
مخالفت بهم رسید - متصدیان مارهو رار خواستند که

( مآثر الامراء ) [ ۹۲۳ ] ( باب النور )

قاپو یافته رگه‌ناتمه زار را مقید سازند . رگه‌ناتمه زار برین  
معنی اطلاع یافته سیوم صفر سنه ( ۱۱۷۶ ) سنک  
 و سبعین و مائت و الف جویده با سواران معدود از  
 پونه برآمده راه ناسک گرفتند - محمد مراد خان  
 بهادر ارنک آبادی ( که از عمده نوکران نواب آصف‌جاه  
 ثانی سنک ) باستمالک غنیم از نواب مامور گردید . او  
 در ارنک آباد اقامت داشت . سر برزده برآمدن رگه‌ناتمه  
 زار شنیده چهاردهم صفر سال مذکور با جمع از ارنک آباد  
 دریده در نواحی ناسک با رگه‌ناتمه زار برخورد - رگه‌ناتمه  
 زار ( که کمال بی سامانی و سراسیمگی داشت ) آمدن  
 محمد مراد خان بهادر را در حق خود مغتنم شمرده باعزاز  
 تمام پیش آمد - سواران غنیم از رفاقت محمد مراد  
 خان معاینه کردند که نواب آصف‌جاه جانب رگه‌ناتمه  
 زار است - اکثران باو گردیدند - در رفاقت مادهو زار  
 قهاران ورزیدند - بذابران جمع شایسته با رگه‌ناتمه زار  
 فراهم آمد - بیست و پنجم ربيع الآخر از ارنک آباد  
 باحمد نگر شتافت . مادهو زار هم با فوج از پونه بر آمد -  
بر درازده کردهی از احمد نگر بیست و پنجم ربيع الآخر  
 سال حال مادهو زار شکست یافته از میدان گذاره گرفت -  
 و امان خواسته روز دیگر خود را پیش عم رگه‌ناتمه زار

( باب النون ) [ ۹۲۳ ] ( مائراامرا )

رسانید . نواب آصفجاه بکرمک رگهذاتهه رار از بیدر  
بر آمده قریب ناردنگاه رسیده بود که این جا مفاشه  
انفصال یافت . چون موکب آصفجاهی بموضع بیدگانو رسید  
رگهذاتهه رار هم آنجا شافته در نخستین عشره جمادی الاول  
سال حال باهم ملاقاتها و ضیافتها بعمل آمد . رگهذاتهه رار  
ملک پنجاه لک روپیه و قلعه دولت آباد در جلدوی  
این عنایت بنواب آصفجاه گذرانید . و اسناد مرتب کرده  
بوکلای سرکار حواله نمود \*

چون این امر جلیل القدر بحسن تردد محمد مراد خان  
برکوسی نشست راجه پرماسوت نتوانست دید که پیش ازان  
عمل و دخل او در ملک و قلعه دولت آباد شود . صلح را  
برهم زد . و نواب آصفجاه را بران داشت که رگهذاتهه رار را  
معطل باید کرد . و جانوجی پسر رگهو بهرنسله مکاسدار برار را  
بتطمیع این ( که ترا برجای رگهذاتهه ( او قایم میکنم ) طلبیده  
ملازم رکاب نواب آصفجاه ساخت . و نامر الملک پسر ششمی  
نواب آصفجاه غفران پناه ( که بطرف غنیم رفته بود ) از  
نا قدر دانی کشیده خاطر گشته چهاردهم شعبان سال حال  
بنواب آصفجاه ثانی پیوست . رایات نواب با فوج سنگین متوجه  
قادسیب رگهذاتهه رار شد . رگهذاتهه رار قاب مقارصی در خون  
ندیده آراگی و تاراج ملک ( که اصل شیوه غنیم اسمی )

( مآثر الامراء ) [ ۹۲۵ ] ( باب النور )

اختیار کرد - و با سی هزار سوار بر سر اردنگ آباد آمده در  
سواد غربی شهر نزول کرد - و زر معتد به از شهریان طلب  
کرد - مؤتمن الملک بهادر ناظم اردنگ آباد با وصف قلت  
سپاه و سامان حرب در کمال حزم و هوشیاری با استحکام برج  
و باره حصار شهر پناه برداخته مورچالها را بر همت خان  
بهادر کوتوال شهر برادر اعیانی محمد مراد خان بهادر و  
دیگر متصدیان و مردم شهر تقسیم نموده بانظار کومک نواب  
امفجاء با غنیمت به لطائف الحیل گذرانید - رگه‌ناته را  
این معنی دریافته گرفتن شهر تصمیم کرده نردبانهای  
قلعه گبری مرتب ساخت - و صبح بیستم شعبان سال حال  
( همین که از دریچه شرق سر بر آورد ) غارتیان همراهی  
ار بر آبادی خارج شهر پناه ریخته دست تاراج دراز  
کردند - رگه‌ناته را خود با فوج جانب شمال شهر ایستاد -  
و سپاهیان او نردبانها پدای قلعه قایم کردند - و نیلان  
متصل دیوار داشته چند کس بر دیوار بر آمدند - و  
تختهای دروازه را ( که در دیوار کلان باغ قلعه ارک است )  
خواستند شکسته در آید - همت خان بهادر و بیوزا محمد  
بافر خان و تماشائیان شهر ببارش تفنگ و سنگ و کفش آنقدر  
کردند و تلاش بظهور رسانیدند که خام خیالان بسیاری در پای  
دیوار راه درک اسفل گرفتند و در اطراف دیگر هم جمع

( باب الفون ) [ ۹۲۶ ] ( مآثر الامرا )

کثیر از غارتیان بر دست شهریان قتل و جرم گشتند . در  
 این گرمی مهرکه ( که تیر و تفنگ می بارید تفنگم بفیلان  
 دگهذاته زار رسید - و همین تیر فارغ میدان دارو گیر شد -  
 دگهذاته زار دست حضرت خائیده و خاک تشویر بر او  
 مالیده از یورش برگشت - و خبر قرب وصول موکب آصفجاهی  
 شنیده رحمت آذاری جانب بکلان کشید - بیست و ششم  
 شعبان سال مذکور موکب آصفجاهی وارد اوزنگ آباد شد -  
 چون غنیم اراده داشت که بملک بوار در آمده گرد قاراج  
 بر انگیزد نواب غرق رمضان بمنزل طولانی قریب بالاپور  
 رسیده مد راه گشت غنیم ازان طرف برگشته و از  
 نزدیکی بلد اوزنگ آباد گذشته متوجه حیدرآباد شتافت  
 نواب هم عطف عنان نموده تا دریای گنگ سبیل تعاقب  
 پیمود - و درانجا چنین مصلحت قرار یافت که تخریب  
 دیار غنیم بر تعاقب رجحان دارد - نواب تعاقب را گذاشته  
 متوجه دارالحرب پونه شد - و بعد بر آمدن از کتل  
 احمد نگر جوق سپاه را بهر ناحیه مقرر نمود که بتاراج  
 محاکم و مواطن غنیم پردازند - و خود بدر کردهی پوله رسیده  
 مخیم ساختم - سکان پونه پیش ازین گریخته بقلاع و امکنه  
 قریب رفته بودند - فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَعَاكِبُهُمْ - مردم  
 لشکر اسلام یکنام عمارت پونه را سوخته با خاک سپاه برابر

( مآثر الامراء ) [ ۹۲۷ ] ( باب الذون )

کردند - و افواج در یغما و فساد اطراف پونه و ملک  
 کوکن دقیقه فرود گذاشتند - **سَبَّحَانَ اللّٰهِ** در عهد بالا جی و  
 یادو از حدود دکن تا لاهور که چه قدرت داشت که  
 برگاه اینها دست میزدند (سازند) - اکنون اموال و امتعه  
 اینها به یغما در آمد - و عماراتی که بصرف لکوک ساخته  
 بودند رفود آتش غضب الهی گردید - میر اولاد محمد ذکا  
**طال عمره گوید** \* **تطوه \***

- \* آصف جاه دریم سلیمان اعلام \*
  - \* آبادی قوم برهن سوخت تمام \*
  - \* تاریخ شنو ز شعله طبع ذکا \*
- ۱۱۸۱
- \* آتش زده پونه را سپاه اسلام \*

رگهنازه رار بهیدر آباد رفته غرق ذیقعه سال حال  
 بر شهر یورش کرده تلاش گرفتن شهر از حد گذرانید -  
 شجاع الدرله بهادر دل خان ادرنگ آبادی فاطم حیدر آباد  
 جمع شایسته نگاه داشته بند و بست شهر کرده بود - ار  
 و مردم ار قدم همت در مقام جهاد فشرده بضرب توپ  
 و تفنگ و تیر یورش را رد کردند - و بهیاری از غازیان  
 سپاه ار را تحفه آتش جهنم ساختند - از انجا هم رگهنازه  
 رار بے نیل مقصود برگشت \*



## \* حرف الواو \*

## \* وزیر جمیل \*

از منصبداران عهد عرش آشیانی ست - بپایه هفت صدمی  
 رسیده در سفر و حضر بار یابی داشت - پس از قتل  
 علی قلی خان خانزمان در دیار شرقی جاگیر یافته سال  
 نوزدهم جلوس همراه خانخانان مذموم بیگ به یساق بنگاله  
 رخصت شده - و دران صوبه بکارها می پرداخت - ناگاه  
 فاک شعبده باز توطیه فساد برانگیخت - و میان مظفر  
 خان حاکم آن صوبه و قاقشالان غبار دوئی برخاست -  
 از آنجا ( که دو رنگی مجبول مزاج نامبرده بود ) سال بیست  
 و پنجم حقوق پرورش دلی نعمت را بر طاق نسیان نهاده  
 بمخالقان پیوست - و چندی دران خراب درونان گذرانید -  
 تا آنکه سال بیست و هشتم قاقشالان از معصوم خان  
 کابلی جدائی گزیده روی نیایش بدرگاه والا آوردند -  
 معصوم خان بعزم تازاج زه و زاد قاقشالان درانه شد - خان  
 اعظم کوئته حاکم آن صوبه ترسون محمد خان را با جمعی



( مائراامرا ) [ ۱۲۹ ] ( باب الوار )

بکمک قاقشالان فرستاد - نامبرده نزد خان مزبور آمد - سال  
بیستم و نهم بعد از خلافت رسیده ملازمت در یافت -  
پس ازان تا وقت موعود سرگرم نوکری بود \*

### • وزیر خان هروی •

برادر آصف خان عبدالمجید است که سابقاً بتقریب  
احوالش خامه سبک خرام عومه این واقعه باذدام بیان  
پیموده - که ( چون هردر برادر از دست خانزومان و بهادر  
خان شیدانی رهائی یافته بکره مانکپور آمدند ) وزیر خان  
گرم و گیرا به آگره شناست - در هنگامه ( ۲ ) که عرش آشیانی  
نضارت بخش ملک پنجاب بود - و مظفر خان دیوان اعلی  
حکم احرام حضور بسته ) خان مزبور در دهلی بدر  
پیوست - از بنوید عواطف خردوانی امیدوار ساخته همراہ  
گرفت - چون بملازمت پادشاهی فایز گردید التماس عفو جرایم  
هردر برادر نمود - از پیشگاه جرم بخشی و مجرم نوازی  
وزیر خان بتازگی مورد نوازش گشت - و بنام آصف خان  
نیز منشور عنایت شرف نفاذ یافت - و چون میرزا  
کوکه ناظم کجرات مورد عتاب گردید ( سال بیست و یکم  
( اگرچه سرداری بنام میرزا خان قرار گرفت ) اما حل و  
عقد مهمات آن ولایت به زامی ( زمین ) وزیر خان تفویض

---

( ۲ ) نسخه [ ج ] هریں هنگام که عرش آشیانی نصف بخش پنجاب بود •

( باب الولو ) [ ۹۳۰ ] ( مآثر الامرا )

یافت . پس ازان ( که میوزا خان طلب حضور گشت )  
سه سالاری نیز بدو باز گردید . و چون سال بیست  
و درم ظاهر شد ( که آن ناحیه از بے پروائی وزیر خان  
غبار آلود نایمنی است ) راجه تودرمل ( که در کار دانی  
و مردانگی از یکتایان روزگار بود ) بیداری تعیین گردید .  
اتفاقاً در همین سال مهر علی کولابی ( که از ملازمان  
ابراهیم حسین بانمی بود ) مظفر حسین پسر خرد سال او را  
از دکن آورده گرد شورش بر انگیزت . هر چند وزیر خان  
جرات به صف آرائی نمیکرد بنیروی شهابت و پردلی راجه  
( چنانکه در ذکر از ثبت افتاده ) مخالف خاک ادبار بر فرق  
روزگار خود بیخت . چون راجه بحضور شتابت بار دیگر  
مهر علی مهیم غبار آشوب گشته سر بفساد برداشت . وزیر  
خان بعزم پیکار از احمد آباد برآمد . بیشتره از نوکران  
فرومایه جدائی گزیده بغنیم پیوستند . ناچار شهر معادرت  
نموده متحصن گردید . آن فتنه پژوه خیره تر گشته بمحاصره  
پرداخت . روزی ( که بسازش درونیان نردبانها گذاشته در  
مدد بر آمدن بودند ) از کشارگاه تقدیر تفنگ به مهر علی  
رسیده بکوی نیستی فرود شد . مظفر حسین میوزا را از  
ناتجربگی دل از جا رفته در بهزیمت آورد . و معیناً چون  
کارهای گجرات از دواز خان متممی نمی شد . و نا درائی

( مائراامرا ) [ ۹۳۱ ] ( باب الوار )

داد دهی علاوه اختلال آن دیار گشت ( معزول شده بحضور آمد . در دو سال بیست و پنجم از تغیر شاه منصور شهرازی بمنصب وزارت امتیاز اندوخت . و در همین ایام بحکومت ارده دستوری یافت . و در سال بیست و هشتم ) که خان اعظم بدفع معصوم خان عامی و استخلاص بنگاله از تصرف متغلبان کافر نعمت تعیین گشت ( وزیر خان بمک نامرد گردید . و پس از انهزام معصوم خان ( که میرزا کوکه از ناسازی هوای آنجا بصوبه بهار معاونت نمود ) سه سال از عمارت آن مملکت تا رسیدن صوبه دار حضور بوزیر خان اختصاص گرفت . خان مزبور از کار طلبی بر سر قتلو خان لوهانی ( که بر ولایت اردیسه استیلا یافته بود ) فوج کشیده او را از راه بادیه فرار ساخت . قتلو خان ناچار در سال بیست و نهم باز سال پیشکش راه اطاعت و انقیاد پیمود . وزیر خان اردیسه بار گذاشته خون بمانده برگشت . و با صادق خان و شهباز خان کنبر کمکی بوده در ضبط و نسق آن ملک می کوشید . چون در سال سی و یکم هر صوبه بدر امیر کارگاه حواله شد . ( تا یکی اگر بدرگاه آید یا زنجور شود دیگری بکار او پردازد ) پامپانی بنگاله بوزیر خان و محب علی خان قرار گرفت . و در سال سی و دوم سنه ( ۹۹۵ ) نه صد و نود و

( باب الوار ) [ ۹۳۲ ] ( مائرا الامرا )

پنج هجری باسپال در گذشت - از امرای چهار هزار بود -  
 پس از فوتش شهباز خان ( که در آن هنگام بخشی سپاه آن دیار  
 بوده ) نوکران او را به میرزا محمد صالح پسرش سپرد - ( چون  
 در سری و سپه آرائی نسبت عنصری و شایسته کرداری  
 نیابان کارگر نیاید - و تا که مزاج شناسی زمانه و  
 فراخ حوصلگی و خیرسگالی و آگاهی بر درام فراهم نشود  
 مزار او آن نگردد ) در کمتر فرستد آن تپاه گوهر بهم نشینی  
 هرزه درایان یافه سرای نپور خواسته اندیشه کم گرائی فرای پیش  
 گرفت - درین اثنا میر مراد از حضور تعیین شد که  
 سپاه وزیر خان را با پسرش بحضور آورد - محمد صالح در  
 راه پا از گلیم فراتر گذاشت - میر مراد ناچار به فتح پور  
 منصوره محصور گردید - تا جاکیر داران اطراف جمع گشته  
 مقیدش ساختند - چون بحضور رسید عرش آشیانی چو در  
 زندانی فرمود \*

### • وزیر خان مقیم نام •

در آخر عهد عرش آشیانی بمنصب درخورد و خطاب  
 وزیر خان سرفروزی یافته - پس ازان ( که سکه سلطنت بنام  
 جنت مکانی نورانی شد ) از اصل و اضافه بمنصب هزار

( ۲ ) نسخه [ ب ] در کمتر فرستد آن تپاه گوهر هم نشینی هرزه درایان  
 نه سرای به نپوری خواسته اندیشه کم گرا فرای پیش گرفت \*

( مآثر الامور ) [ ۹۳۳ ] ( باب الوار )

و پانصدی و تقرر وزارت ممالک محروسه بشرکت وزیر الملک  
جان بیگ ( که از والا شاهیان آن پادشاه بود ) سر بلند  
گردید . پس ازان بدیوانی بنگاله ممتاز گشته بدان صوبه  
دستوری پذیرفت . و تعلقه مزبور به غیث بیگ اعتماد الدوله  
تقرر یافت . سال سیوم حمب الحکم از بنگاله معادرت نموده  
بملازمت پیوست . پستر ( چون پادشاهزاده سلطان پوریز  
بیملاق دکن معین شد ) از بهراهی پادشاهزاده کمر عزیمت  
بست . ازان بعد همواره بخدمت پادشاهزاده بود . سال  
یازدهم از اصل و اضافه بمنصب در هزار سوار شادکامی  
اندوخت . سال دوازدهم بعطای علم و اضافه پانصدی قامی  
قابلیت برآراست . پستر بر احوال او اطلاع نیافته .

### • وزیر خان حکیم علم الدین •

مسقط الرأس وی چنوت پنجاب است . در طبابت  
مهارت داشت . در عنقوان شباب و ریمان جوانی در سلک  
ملازمان شاهزاده شاهجهان انتظام گرفت . چون بوسیله  
پزشکی بدولت قرب و مزاج شناسی فایز گردید شاهزاده  
از کمال التفات بدادگیری عدالت عسکر خون مامور گردانید .  
او در رفع و قطع خصومات نقش دیانت و معامله نهمی  
خود بر لوحه ظهور مرتسم ساخت . و از قرار واقع جا در  
دل شاهی نمود . و در ۲۰۰ رانا ( که دیوان بیوتات بود )

( باب الوار ) [ ۹۳۴ ] ( مآثر الاموار )

خدمات شگرف بجا آورده بیدایه عمدگی ترقی و تصاعد نمود - و در ایام هرج و مرج ملتزم رکاب بود - املا درخواست چیزی نمود - بلکه آنچه درین مدت بهم رسانیده بود قریب ده دوازده لک روپیه بدواعی ضرورت بصرف خاص شاهي در آورد - و هنگام اقامت جذیر بدیوانی سرکار شاهزاده عز اختصاص گرفت - و در آن وقت بعد از مهابت خان عمده تری از دیگرے همراه نبود .<sup>(۳)</sup>

روز جلوس صاحب قران ثانی بر سربر خلافت و حکم رانی بمنصب پنجهزاری ذات و سه هزار سوار و مرحمت علم و نقاره و انعام یک لک روپیه فرق مباحات بر افراخت - و در سال پنجم ( چون فتح خان دولتآبادی با وصف اظهار انقیاد بادامی پیشکش تعلق می نمود ) اعلیٰ حضرت وزیر خان را باضافه سواران بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار بر نواخته با ده هزار سوار جرار از برهانپور رخصت فرمود - تا هم بتحصیر قلعه دولت آباد پردازد و هم آن گران خواب غفلت را بیدار سازد - ازین آگهی فتح خان تورسان<sup>(۴)</sup> گشته پسر کلان خود را با پیشکش روانه درگاه ساخت - لهذا وزیر خان حسب الحکم از راه برگشته ملازمک در یافت - از آنجا ( که در یماق

( ۲ ) نسخه [ ب ] بصرف خاصه پادشاهی در آمد - ( ۳ ) نسخه [ ج ]

عمده ترین - ( ۴ ) نسخه [ ب ] تورسان .

( مآثر الامراء ) [ ۹۳۵ ] ( باب الزوار )

دکن جمعیت زیاده نگاهداشته بود ) بیش از بیش مورد تفضل پادشاهی شده در همین سال حین معارفت از برهانپور نظم موبه پنجاب [ که در قبول یمین الدوله بود - و تنصیق مهال خالصه آنجا ( که نسبت بتخالصات دیگر ممالک زیاده اسمی ) از نایب او چنانچه باید هر روزی کار نمی آمد ] وزیر خان ( که قدیم الخدمه معتد بود ) مفوض گشته از عرض راه رخصت یافت - و زیاده هر هفتی سال من حیث الاستقلال به صاحب موبگی آن ولایت پرداخت - و در مورد و عبور خلانت پناهی پیشکش های لایق از نظر می گذرانید - سال چهاردهم بصره داری اکبر آباد صرفرازی یافته همگی ده ماه کامرا شد - و در سنه ( ۱۰۵۰ ) یک هزار و پنجاه هجری به آزار قولنج در گذشت - گویند روزی از بیرون شهر بیرون قلعه می رفت - چون بدرواز هتیاپول رسید پای اسب لغزیده افتاد - احوالش متغیر شد - در آن حالت بلا کم و کاست مال ناطق و صامت خود را داخل طومار کرده ارسال حضور نمود - آثار خیر بحیار هر روزگار گذاشته - در لاهور حمام و بازار و حویلیهای متعدد ساخته - مسجد جامع دارد که بمورد ده روز و اعوام نام او هر هفتی زمانه خواهد ماند - در شهر آباد نزدیک لاهور اهدات کرده نصیبه چنوب را حصاره از همین

( باب الوار ) [ ۹۳۶ ] ( مآثر الامراء )

پخته کشیده عمازات سنگین و پخته درصت نموده بمتوطنان داد - و راستگ بازارها و دکابن و مساجد و رباط و مدرسه و دارالشفاء و چاه و برکه اساس گذاشته رفقا مردم آنجا کرده تکالیف داد و ستد از اهل حرف برانداخت - و نوع وطن را آزامت که این دولت بهیچ امیر دیگر در هندوستان میسر نشده - اما روی وطن ندید - همیشه درین آرزو ماند - گویند مرد سلیم النفس و یک پهلوا بود - همه عمر بهادگی و بی تکلفی بسر برد - خرج بیوتات و پوشاک کم داشت - چون در لاهور هر خرید و فروخته که می شد اکثر از سرکار او بود زرهای بسیار اندوخت - اما انحوس که کرم وجود نداشت - و باندک حرفه احوال او منقلب میگشت - و فوراً صورت غضب فرد می نشست - و از فرط ارادت و دولت خواهی کار پادشاهی را توأم عبادت الهی می دانست - پهرش ملاح خان است که مدتی در عهد عالمگیری میر توزک بود - سال بیست و نهم بظطاب انور خان و داروغگی خوامان سرفراز شد - سال می و ششم فوت نمود \*

### • وزیر خان محمد طاهر خرامانی •

از خاک پاک مشهد مقدس رضویه است - سلام الله علی ماکنها - مشارالیه عده سایر ملازمان معتبر و



( مائرا الامرا ) [ ۹۲۷ ] ( باب الوار )

سرآمد مقربان عقیدت اثر ایام شاهزادگی عالمگیر پادشاه  
 بود - مدتی صند بدیوانی سرکار شاهزاده پرداخت - و  
 کارهای شایسته و فوج کشیهای شایان نمود - سال دهم  
 شاه جهانی ( چون شاهزاده بعد از وقوع طوی کتخدائی  
 خویش از حضور پدر والا قدر رخصت معارفت بصوبه داری  
 دکن یافت ) بانترام الکمی بکلانہ ( که مابین گجرات و  
 دکن بعیر حامی مشهور است - و بر سبیل التذخا نامزد  
 شاهزاده شد ) مامور گردید - جناب شاهی پس از وصول  
 بتعلقه محمد طاهر را باتفاق مالوجی دکنی بتسخیر آن  
 ولایت تعیین نمود - مومی الیه از کار طلبی و کذب آوری  
 سه فوج ترتیب داده از سه جانب بر بازار قلعه ملهیر  
 ( که مسکن و مادی بهرجی مرزبان آنجا بود ) یورش  
 نموده بتصرف در آمد - آن بومی از آسیبه سری بقاعه  
 ( که بر قلعه کوه است ) رفته متحصن گشت - سردار  
 جد کار به انسداد ابواب غله پرداخته در مورچال درانی  
 و نبرد آری کمر سعی چشم بر بست - آن زمیندار  
 مغارب رعب و هراس گشته در سال یازدهم بعهد و  
 پیمان ملاقی گردید - بند و بست آن مرزبوم مفتوحه و  
 حراسه قلعه ملهیر ( که حاکم نشین آن دیار است )  
 محمد طاهر مقرر گشت - و ( چون در سنه ۱۰۶۲ ) هزار و

( باب الحوار ) [ ۹۳۸ ] ( مؤثر الامرا )

شصت و درم هجری مرتبه ثانی نظام دکن بشاهزاده  
تفریح یافت ( او بنیابن موبه خاندیس من حیث الاستقلال  
اختصاص گرفت \* )

( چون بیست و پنجم جمادی الاخره سنه ( ۱۰۶۸ )  
هزار و شصت و هشت از خطه برهانپور زیاتت عریضت  
بدفع دارا شکوه برافراخته گشت ) نظر بر قدم بزدگی و  
دورین فدوییت و فرط محرمیت و بعیاری قرب و منزلت  
بدستور سابق بحکومت خاندیس مقرر داشته بعطای علم  
و نقاره و خطاب وزیر خانی سر اعتبار بر افراخت . و پس  
از ظهور کامیابی ( که سربر سلطنت هندوستان بجلوس  
عالمگیری موزن گشت ) موبه خاندیس بمعظم خان  
میر جمله ( که باقتضای مصلحت وقت در دولت آباد  
نظار بند بود ) متعلق گردید . خان مذکور حسب الحکم  
به اورنگآباد نزد شاهزاده محمد معظم شتافت . و بعد از آن  
بمرافقت شاهزاده مذکور بتقبیل سده خلافت جنبه آرا گشت .<sup>(۲)</sup>  
و در سال سیوم بصوبه داری اکبرآباد خلعت امتیاز  
پوشید . و چون سال ششم پادشاهزاده محمد معظم  
از تغیر شایسته خان امیر الامرا بنظام دکن مرخص گردید (  
خان موزر از آگره بهراهی شاهزاده متعین گشت . و

( ۲ ) نسخه [ ج ] جنبه آراست \*